



مسیحیان نجران از رسول الله چه پرسیدند؟/ مروری بر ماجرای مباحله

پیامبر اسلام (ص) در سال های اول رسالت خود، با سران کشورهای جهان مکاتبه کرد. در این بین نامه ای نیز به اسقف نجران نوشت و طی آن مسیحیان نجران را به آئین اسلام دعوت کرد.

پیامبر اسلام (ص) در سال های اول رسالت خود، با سران کشورهای جهان مکاتبه کرد. در این بین نامه ای نیز به اسقف نجران نوشت و طی آن مسیحیان نجران را به آئین اسلام دعوت کرد.

به گزارش خبرگزاری مهر، مباحله به معنای رهاکردن و قید و بند چیزی را برداشتن است، همان طور که ابتهال در دعا یعنی تضرع و زاری به درگاه باری تعالی و واگذاری امور به او تا خود هر طور که صلاح می‌داند به کارها سر و سامان دهد. مفهوم متداول مباحله به معنای نفرین کردن دو نفر به یکدیگر است و اینکه وقتی در بیان حقیقت مسأله‌ای از دین، عقل و استدلال و آیات روشن الهی کارگر نمی‌افتد دو گروهی که هر کدام نظر خود را دارند در محلی جمع می‌شوند و به درگاه خداوند دعا و تضرع می‌کنند تا خود حقیقت را آشکار و دروغگویان را رسوا سازد و مجازات کند.

اصل ماجرا

«نجران» بخش با صفایی با هفتاد دهکده تابع خود، در نقطه مرزی حجاز و یمن قرار گرفته است. در آغاز طلوع اسلام، این نقطه تنها منطقه مسیحی نشین حجاز بود.

پیامبر اسلام (ص) در سال های اول رسالت خود، با سران کشورهای جهان مکاتبه کرد و بدین وسیله آنها را به دین مبین اسلام دعوت نمود. در این بین نامه ای نیز به اسقف نجران نوشت و طی آن مسیحیان نجران را به آئین اسلام دعوت نمود.

«به نام خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب. این نامه ای است از محمد پیامبر خدا به اسقف نجران. خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب را حمد و ستایش می‌کنم و شما را از پرستش بندگان، به پرستش خدا دعوت می‌نمایم. شما را دعوت می‌کنم که از ولایت بندگان خدا خارج شوید و در ولایت خداوند وارد آید، اگر دعوت مرا نپذیرفتید (لااقل) باید به حکومت اسلامی مالیات (جزیه) بپردازید و در غیر این صورت به شما اعلام خطر می‌شود.»

نمایندگان پیامبر اکرم، نامه ایشان را به اسقف مسیحیان نجران رساندند. وی پس از خواندن نامه، شورایی مرکب از شخصیت های مذهبی و غیرمذهبی تشکیل داد که وارد مدینه شوند و از نزدیک با پیامبر صلی الله علیه و آله دیدار کنند و دلایل نبوت ایشان را مورد بررسی قرار دهند.

در واقعه مباحله هم که قبلاً در میان عرب سابقه نداشت و با به وقوع پیوستن آن ایمان و صدق دعوت پیامبر (ص) بر همگان آشکار گشت و پیامبر (ص) به وسیله آن خاصان و نزدیکان خود را که نگاهدارنده دین الهی بودند به مردم شناساند، هیئتی از مسیحیان نجران به اتفاق چند نفر از روسا و بزرگان خود به نمایندگی برای گفتگو به نزد رسول الله آمدند تا درباره دعوت پیامبر (ص) آگاهی یافته و سؤالات خود که اساسی‌ترین‌شان درباره جایگاه حضرت عیسی بود را با ایشان در میان گذاشته و پاسخی لازم و قانع‌کننده را دریافت کنند، اما وقتی پیامبر (ص) با منطق و استدلال و بیان آیات الهی چگونگی دعوت و رسالت خویش را بر آنها عرضه و دیدگاه صحیح و به حق را درباره ابعاد وجودی حضرت عیسی بر ایشان بیان کرد، مسیحیان نپذیرفته و بدون هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای بر حرف خویش پافشاری کرده و راه لجبازی را در پیش گرفتند.

رسول خدا از آنها خواست تا به مانند خود ایشان فرزندان و زنان و نفوس‌شان را در محلی گرد هم آورند و در آنجا در مقابل همگان از خداوند بخواهند تا حقیقت را روشن نموده و دروغگویان را به عذاب برساند. در روز موعود پیامبر (ص) تنها با اهل بیت خود علی (ع) و فاطمه (س) و حسنین بدون اینکه جمعیت را همراه خود کنند در محل مقرر حضور پیدا کردند. مسیحیان که از پیش قرار گذاشته بودند که اگر پیامبر (ص) با جمعیتی بزرگ و سر و صدا پا به عرصه مباحله نهادند به هیچ عنوان عقب‌نشینی نکرده و مبارزه کنند وقتی آرامش و قاطعیت رسول خدا که تنها به همراه اهل بیتش به سراغ آنها آمده بود مشاهده کردند مباحله نکردند و راه مصالحه در پیش گرفته و به شرایط ذمه تن در دادند. این‌گونه شد که پیامبر (ص) به مانند بسیار صحنه‌های دیگر مواجه‌شان با شکاکان پیروز شدند و ثمره آن را برای همیشه برای اسلام و پیروان آن باقی گذاشتند.

مسیحیان نجران از رسول الله چه پرسیدند؟ و پاسخ پیامبر (ص)

مسیحیان نجران با دو پرسش اساسی به نزد پیامبر(ص) آمدند و آن اینکه رسول خدا آن‌ها را به چه چیز دعوت می‌کند؟ و اصرار بر اینکه عیسی () چون از پدری زاده نشده دارای مقام الوهیت و ویژگی فوق بشری و به تعبیر آن‌ها فرزند خداست. رسول الله در پاسخ مسیحیان آن‌ها را به پرستش خدای یگانه دعوت کرد و اینکه ایشان رسالت دارند مردم را از پرستش بت‌ها بر حذر داشته و به سوی پروردگار عالمیان فراخوانند و اینکه عیسی (علیه‌السلام) هم بنده‌ای از بندگان خداست و حالات بشری داشته و نباید صفت الوهیت و فرزند خدا بودن را برای ایشان قائل شد.

همان گونه که خداوند در آیه ۵۹ سوره آل عمران صراحتاً به این امر اشاره کرده و هیچ‌گونه شک و تردید را در آن جایز ندانسته و به عنوان مثال در همین آیه به آدم ابوالبشر اشاره شده که تنها به اراده پروردگار و بدون هیچ پدر و مادری از خاک حیات یافت و اگر این امر دلیل بر الوهیت و مقامی مافوق بشری بود به حتم آدم ابوالبشر بر عیسی (علیه‌السلام) اولی‌تر بود که هیچ‌گاه این‌گونه نشد و به او مقام الوهیت تعلق نگرفت.

نمایندگان نجران پس از دیدار با پیامبر با ایشان به مباحثه و تبادل نظرات و افکار پرداختند و در مورد حضرت مسیح و حضرت مریم و خدا به گفتگو نشستند، که در نهایت آنان به پیامبر(ص) گفتند: گفتگوهای شما ما را قانع نمی‌کند. در این هنگام حضرت جبرئیل نازل گردید، و آیه مباهله را آورد و پیامبر را مأمور کرد تا با کسانی که با او مجادله می‌کنند و حق را نمی‌پذیرند به مباهله برخیزد.

فرمان الهی از این قرار بود: «فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین.» (آل عمران/۶۱)

هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباهله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

اسقف مسیحی به نمایندگان نجران گفته بود در مراسم مباهله نگاه کنید، اگر محمد با فرزندان و خانواده اش برای مباهله آمد، از مباهله با او بترسید و اگر با یارانش آمد با او مباهله کنید، زیرا چیزی در بساط ندارد. پیامبر اکرم(ص) به همراه حضرت علی، امام حسن و امام حسین و حضرت فاطمه علیهم السلام به سمت صحرا رفت.

از آن سو نمایندگان نجران در حالی که اسقف آنها پیشاپیش حرکت می‌کرد به محل رسیدند. وقتی پیامبر را دید، از همراهان ایشان پرسید، که به او گفتند: این پسرعمو و داماد او و محبوبترین خلق خدا نزد او است و این دو پسر، فرزندان دختر او از علی علیه السلام هستند و آن بانوی جوان، دخترش فاطمه علیها السلام است که عزیزترین مردم نزد او، و نزدیک ترین افراد به قلب او است. به اسقف گفته شد که برای مباهله قدم پیش گذار.

اسقف گفت: نه، من مردی را می بینم که نسبت به مباهله با کمال جرأت اقدام می کند و می ترسم راستگو باشد.

من چهره هایی را می بینم که هرگاه دست به دعا بلند کنند و از درگاه الهی بخواهند که بزرگترین کوهها را از جای ببرند، فوراً اینطور خواهد شد. بنابراین، هرگز صحیح نیست ما با این افراد مباهله نماییم. زیرا بعید نیست که همه ما نابود شویم، و ممکن است دامنه عذاب گسترش پیدا کند، و همه مسیحیان جهان را بگیرد و در روی زمین حتی یک مسیحی باقی نماند.

نمایندگان نجران وقتی که دیدند پیامبر اکرم(ص) نزدیکان و عزیزان خود را برای مباهله به همراه آورده است، دریافتند که رسول الله(ص) به دعوت و دعای خود اعتقاد راسخ دارد، والا یک فرد مردد، عزیزان خود را در معرض بلای آسمانی و عذاب الهی قرار نمی دهد.

هیات نمایندگی نجران با دیدن وضع یاد شده، وارد شور شده و به اتفاق آراء تصویب کردند که هرگز وارد مباهله نشوند، آنان حاضر شدند که هر سال مبلغی به عنوان "جزیه" (مالیات سالانه) بپردازند و در برابر آن، حکومت اسلامی از جان و مال آنان دفاع کند. پیامبر اکرم(ص) نیز رضایت خود را اعلام نمود و قضیه مباهله به اتمام رسید.

سپس پیامبر اکرم(ص) فرمود: عذاب، سایه شوم خود را بر سر نمایندگان مردم نجران گسترده بود و اگر از در ملاعنه و مباهله وارد می شدند، صورت انسانی خود را از دست داده، و در آتشی که در بیابان برافروخته می شد، می سوختند و دامنه عذاب به سرزمین نجران نیز کشیده می شد.

در عربستان پیش از اسلام، زن هیچ جایگاهی نداشت. زن به عنوان کنیزی که در خدمت مرد قرار می گرفت تا کارهای خانه اش را انجام دهد، ایفای وظیفه می نمود.

او در مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره حق دخالت و اظهار نظر نداشت. در چنین شرایطی بود که اسلام ظهور نمود، دیگر به جنس انسان اهمیتی نمی داد بلکه انسانیت وی حائز اهمیت بود. زنان صاحب حق و حقوقی شدند و دیگر کمتر مورد ظلم قرار می گرفتند. در چنین شرایطی که دختران زنده به گور می شدند و برای زنان در جامعه هیچ شخصیتی قائل نبودند. حضرت زهرا علیها السلام پا به عرصه هستی نهاد و همگان از کارهای پیامبر(ص) نسبت به ایشان تعجب می نمودند. پیامبر اکرم با آن مقام مادی و معنوی، خم شده و دستان دختر خود را می بوسید و به او احترام ویژه می گذاشت. البته خیلی ها به اشتباه تصور می کنند که ارزش حضرت به خاطر این بوده است که ایشان دختر نبوت، همسر ولایت و مادر امامت بوده اند. حال آنکه باید در نظر داشت که ایشان شایستگی و ارزش آن را داشته که در این مسندها جای گرفته است.

با بررسی تاریخ روز مباحله پی می بریم که خود حضرت زهرا(س) آن قابلیت را داشته و از مقام والای معنوی برخوردار بودند که به همراه پیامبر(ص) به مباحله می روند. چرا که در درگاه الهی قرب داشته و دعا یا نفرین ایشان به استجاب می رسید.

مباحله با مسیحیان نجران کار ساده ای نبود که با هر زن و مرد عادی بتوان آن را به اجرا درآورد بلکه افراد شرکت کننده در مباحله باید به درجه ای از حق و یقین رسیده باشند که خدای متعال در خواست آنان را پاسخ گوید.

این که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در مراسم مباحله شرکت داشته، حاکی از عظمت شخصیت ایشان می باشد.

غالب مفسران و محدثان شیعه و اهل تسنن تصریح کرده اند که آیه مباحله در حق اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است و پیامبر تنها کسانی را که همراه خود به میعادگاه برد فرزندانش حسن و حسین و دخترش فاطمه و علی علیهم السلام بودند.

برخی از مفسران اهل تسنن که در اقلیت هستند، کوشیده اند که ورود احادیث واقعه روز مباحله را در این زمینه که در عظمت اهل بیت علیهم السلام بوده است، انکار نمایند. ولی با مراجعه به مسانید و منابع اهل تسنن دیده می شود که بسیاری از آنان احادیثی ذکر نموده اند بنابر این نظر که قضیه تاریخی مباحله مربوط به پیامبر اکرم، حضرت علی، حسنین و حضرت زهرا علیهم السلام می باشد.

برای اثبات این حرف، برخی از روایات آنان را در این باب با ذکر مدارک ذکر می نماییم.

«قاضی نورالله شوشتری» در جلد سوم از کتاب نفیس «احقاق الحق» طبع جدید صفحه ۴۶ چنین می گوید: «مفسران در این مسئله اتفاق نظر دارند که «ابناء نا» در آیه فوق اشاره به حسن و حسین علیهما السلام و «نساء نا» اشاره به فاطمه علیها السلام و «انفسنا» اشاره به علی علیه السلام است.»

سپس- در پاورقی کتاب مزبور- در حدود شصت نفر از بزرگان اهل سنت ذکر شده اند که تصریح نموده اند آیه مباحله درباره اهل بیت علیهم السلام نازل شده است و نام آنها و مشخصات کتب آنها را از صفحه ۴۶ تا ۷۶ مشروحا آورده است.

از جمله شخصیت‌های سرشناسی که این مطلب از آنها نقل شده افراد زیر هستند:

۱. مسلم بن حجاج نیشابوری صاحب صحیح معروف که از کتب شش گانه مورد اعتماد اهل سنت است. در جلد ۷ صفحه ۱۲۰.

۲. احمد بن حنبل در کتاب مسند جلد ۱، صفحه ۱۸۵.

۳. طبری در تفسیر معروفش در ذیل همین آیه، جلد سوم، صفحه ۱۹۲.

۴. حاکم در کتاب مستدرک جلد سوم، صفحه ۱۵۰.

۵. حافظ ابونعیم اصفهانی در کتاب دلائل النبوة صفحه ۲۹۷.

۶. واحدی نیشابوری در کتاب اسباب النزول، صفحه ۷۴.

۷. فخر رازی در تفسیر معروفش، جلد ۸، صفحه ۸۵.

۸. ابن اثیر در کتاب جامع الاصول، جلد ۹، صفحه ۴۷۰.

۹. ابن جوزی در تذکرة الخواص صفحه ۱۷.

۱۰. طنطاوی مفسر معروف در تفسیر الجواهر جلد دوم، صفحه ۱۲۰.

۱۱. زمخشری در تفسیر کشاف جلد ۱، صفحه ۱۹۳.

تأثیرات خارجی مباهله

وقتی پیامبر(ص) خدا با توکل به ایمان ناب و استوارشان تنها با چهار نفر از خاصان و نزدیکانشان در مقابل دیدگان همه مباهله را پذیرفتند بیش از پیش حقانیت دین اسلام در دعوت به پرستش خدای یکتا و دوری از شک و تردید بر همگان به ویژه اعراب و مسیحیان آشکار گشت و همچنین رسول الله اهل بیت خودش را که آن ها نیز مانند خودشان امانتدار اسرار الهی بودند به طور رسمی به مردم معرفی کردند تا سرآمدان خاندان نبوی و امامت به حق فرزندان ایشان را به مسلمانان بشارت دهند. آنچه که تا امروز همچنان به عنوان مستمسک همه دل شکستگان و حقیقت جویان برای پذیرفته شدن در درگاه بنده نواز الهی پاس داشته می شود.

تفسیر آیه مباهله از تفسیر شیخ ابوالفتح رازی

«فَمَنْ جَاءَكَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُوا ... هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره ی مسیح) به تو رسید، [باز] کسانی با تو به مُجَاجَه و ستیز برخیزند، به آن ها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود، آن گاه مباهله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم».

چون رسول صلی الله علیه و آله وسلم مکه بگشاد و اسلام منتشر شد و سلطان حجت رسول قاهر گشت بر کافران؛ و وفود (گروه ها) آمدن گرفتند به نزدیک رسول صلی الله علیه و آله وسلم . بهری (گروهی) اسلام می آوردند و بهری امان می طلبیدند.

در جمله ی وفود، وُقَد (گروه) نجران بود. عصر در مدینه آمدند. جامه های دیبا پوشیده و صلیب ها در گردن افکنده. جهودان بیامدند و با ایشان مناظره کردند و ایشان را گفتند: شما بر هیچ نه آید. (شما باطل هستید)

چون رسول صلی الله علیه و آله وسلم نماز دیگر(عصر) بکرد، ایشان روی به رسول کردند و گفتند: عیسی را چه می گویی؟

گفت: بنده ای بود که خدای تعالی او را برگزید.

گفتند: یا محمد! او را پدری می شناسی؟

رسول گفت: او نه از نکاح زاد تا او را پدر باشد.

گفتند: هیچ بنده ی مخلوق را دیدی که نه از نکاح باشد و او را پدر نباشد؟

[رسول گفت: آری. آدم که پدری و مادری نداشت.]

و آنان چون این سخن نپذیرفتند، رسول ایشان را گفت: چون شما قول من باور نمی کنید و حجت قبول نمی کنید، بیایید تا مباهله کنیم که خدای مرا خبر داد که عذاب آرد بر دروغ زن.

با یکدیگر نگریدند و گفتند: چه رأی است شما را؟ گفتند: مهلت باید خواستن تا فردا. گفتند: ما را مهلت ده تا فردا تا ما اندیشه

کنیم.

آنکه برفتند و باهم بنشستند و رأی زدند. اسقف، ایشان را گفت: اگر محمد فردا آید و عامه ی (همه ی) صحابه را در قفا گرفته (پشت سر آورده) از او هیچ اندیشه مکنید و با او مباحله کنید که او بر حق نیست و اگر آید و خاصه فرزندان خود را و قرابات (نزدیکان) خود را آرد، از مباحله ی او حذر کنید.

چون بامداد بود و صحابه در مسجد جمع شدند و هر کسی توقع کرد که رسول، او را حاضر کند، رسول گفت: مرا نفرموده اند الا خاصگان خود را از زنان و مردان و کودکان آن جا بَرَم. آنان را که خدای تعالی به دعای ایشان، عذاب فرستد و عذاب صَرْف کند. [بازدارد]

آنکه دست علی گرفت و حسن و حسین از پیش او می رفتند و فاطمه علیهاالسلام به دنبال ایشان می رفت تا به صحرا شدند و ترسایان بیامدند و اسقف ایشان در پیش ایستاده، چون ایشان را در نگرید، آنان را دیدند.

اسقف گفت: اینان که اند از محمد؟

گفتند: آن بُرنا (جوان) پسر عمّ و داماد اوست بر دخترش و آن زن دختر اوست و آن کودکان دخترزادگان اویند.

او با ترسایان نگریست و گفت: بنگرید که محمد چگونه واثق (مطمئن) است که به مباحله، فرزندان و خاصگان خود را آورده است و به خدای که اگر هیچ خوف بودی او را از آن که حجت بر او باشد، چگونه اختیار کردی هلاک خود و هلاک اینان را از مباحله ی او حذر کنید که اگر نه مکان قیصر بودی من اسلام آوردمی و با او مصالحه کنید بر آن که او حکم کند و بازگردید و با شهر خود شوید و رأی بزنید تا صلاح شما در چیست؟

گفتند: رأی تو، رأی ما باشد و آن چه تو گویی عین مصلحت باشد.

اسقف گفت: یا ابا قاسم! ما با تو مباحله نمی کنیم و لکن با تو مصالحه می کنیم و با ما مصالحه کن بر چیزی که به آن قیام توانیم کردن.

و رسول صلی الله علیه و آله وسلم با ایشان مصالحه کرد و نامه نوشت بر مصالحه. مسیحیان نامه بستند و بردند و در راه با یکدیگر می گفتند: این که ما کردیم صلاح بود یا نه؟ بزرگ آنان، ایشان را گفت: و الله که ما و شما می دانیم که محمد پیغامبری مُرسل است و آن چه آورده است از کتاب، از (طرف) خدای است و به خدای که هیچ کس با هیچ پیغامبر مباحله نکرد و الا مستأصل شدند و از ایشان کسی نماند کوچک و بزرگ و اگر شما این کنید، هلاک شوید و بر پشت زمین، هیچ ترسا نماندی که من در ایشان نگریستم. که من روی ها (صورت هایی) دیدم که اگر از خدای بخواستندی تا کوه ها را از جای برکتد، بر آن اجابت کردی.

و رسول صلی الله علیه و آله وسلم گفت: به آن خدای که جان من به امر اوست که عذاب، فرو آینده بود بر نجرانیان اگر مباحله کردند و خدای تعالی ایشان را همانند خوک و بوزینه کردی و از این کوه آتشی برآمدی و همه را بسوختی و از قبیله ی ایشان، هیچ جانوری نماندی تا مرغان بر درخت ها برنگشتی که بر پشت زمین، یک ترسا بودی.

منابع:

۱- فروغ ابدیت، جعفر سبحانی.

۲- تفسیر نمونه، ذیل آیه مبارکه.